وزارت علوم تحقیقات و فن آوری

دانشگاه شهید مدنی آذربایجان

دانشکده ی ادبیات و علوم انسانی

گروه زبان و ادبیات فارسی

پایان نامه کارشناسی ارشد

رشته ی زبان و ادبیات فارسی

جایگاه نفس در مثنوی مولانا

استاد راهنما:

دکتر رحمان مشتاق مهر

استاد مشاور:

دکتر یداله نصراللهی

پژوهشگر:

هادی ورمزیار

بهمن/ ۹۲

تقدیم به

پدر و مادر عزیزم

و تقدیر از حمایت های بی دریغشان

تقدیر و تشکر

خدای خوب و مهربان را شاکرم که در لحظه لحظه های زندگی مرا تنها نگذاشت و در انجام این پایان نامه به من توفیق و امید عنایت فرمود. از خانواده ی عزیزم به ویژه پدر و مادر عزیزم برای همه ی دلگرمی ها و خوبی هایشان سپاسگزارم. همچنین از استاد محترم و دلسوز راهنما دکتر رحمان مشتاق مهر که در طول این پایان نامه مرا یاری دادند تشکر می کنم و نیز ازاستاد ارجمند مشاور دکتر یدالله نصراللهی که مرا از مشاوره های سودمندشان بهره مند ساختند کمال تشکر را دارم.

از دیگر استادان فاضل و بزرگوارگروه زبان وادبیات فارسی دانشگاه شهید مدنی آذربایجان، استاد دکتر رشید عیوضی، استاد دکترسعید قره بگلو، استاد دکتر ناصرعلیزاده، استاد دکتر احمد گلی، استاد دکتر یحیی آتش زا، استاد دکتر حسین صدقی، استاد دکتر عاتکه رسمی، استاد دکتر حیدر قلی زاده، نهایت سپاسگزاری را دارم و برای تک تک این عزیزان آرزوی سرافرازی و عزّت می کنم.

چکیده

در این اثر جایگاه نفس از دیدگاه مولانا در مثنوی مورد تحقیق قرار گرفته است. نفس از اصطلاحات و تعابیر کلیدی و مهم در عرفان و تصوف است و در تمام منابع و میراث مکتوب عرفانی، مدخل خاصی بدین مقوله اختصاص یافته است. مثنوی نیز یک اثر عرفانی است و مولانا به عنوان یک عارف و متفکر دانا و آشنا با نفس و نفسانیات و تأثیر و تأثر آن در روح و روان انسان در موقعیت های گوناگون به سخن پردازی می پردازد. مولانا نفس را به دو مرحله انسانی و حیوانی تقسیم می کند. و برای نفس ناطقه که همان روح انسانی است سه مرتبه قائل می شود. ۱. نفس امّاره ۲. نفس لوّامه ۳. نفس مطمئنه. او انسان شناس است و بیماری های اخلاقی انسان را ناشی از حجاب های نفس مثل حسد، کینه و شهوت می داند.

بیشتر توجه مولانا به نفس امّاره بوده و چون خوی حیوانی نفس را با طبایع حیوانات و دیگر جانوران موذی متناسب دیده با استفاده از تشبیهات و تمثیلات گوناگون، درنده خویی نفس را به زیبایی به تصویر می کشد. او کلید انسان شدن را کنترل نفس و مجاهده و مبارزه با آن می داند.

این تحقیق در چهار فصل تنظیم و تدوین شده است، که فصل اول به کلیّات تحقیق اختصاص دارد و در فصل دوم عرفان و نوع تصوف شاعر مورد تحلیل و بررسی قرار گرفته و فصل سوم نیز به بررسی نفس از دیدگاه های مختلف اختصاص دارد. و در فصل چهارم نفس و متفرعات و متعلقات آن در مثنوی مورد تحلیل و بررسی قرار گرفته است.

کلمات کلیدی: مولوی، مثنوی، نفس، نفس ناطقه، نفس امّاره، نفس لوّامه، نفس مطمئنه، اخلاق

فهرست مطالب

عنوان صفحه

فصل اول : کلیات تحقیق.....۱

۱-۱: تعریف و بیان مسئله.....۲

۱-۲: تعاریف مفاهیم تحقیق.....۲

۱-۳: اهمیت ، ضرورت و اهداف پژوهش.....۳

۱-٤: فرضیه های پژوهش.....۳

۱-۵: سوالات تحقیق.....۳

۱-٦: پیشینه ی نظری و تجربی.....۳

۱-۷: روش انجام تحقیق ۳

فصل دوم : مولانا و عرفان او.....۵-۲۳

۲-۱: مقدمه.....٦

۲-۲: زندگی.....۸

۲-۳: آثار.....۸

۲-٤: مثنوی معنوی.....۹

۲-۵: عرفان مولانا.....۱۰

۲-٦: پیش زمینه های فکری مولانا.....۱۰

۲-۷: تأثیر پذیرفتن از قرآن.....۱۰

۲-۸: مولانا و فلسفه.....۱۰

۲-۹: حواس از نظر مولانا.....۱۲

۲-۱۰: هستی شناسی مولانا.....۱٤

۲-۱۱: انسان در اندیشه ی مولانا.....۱۵

۲-۱۱-۱: انسان کامل (ولی) ۱۹

۲-۱۲: عالم.....۲۱

۲-۱۲-۱: حس.....۲۱

۲-۱۲-۲: غیب.....۲۱

۲-۱۳: انسان.....۲۲

فصل سوم: نفس.....۲٤-٤٤

۳-۱: اصطلاح..... ۲۵
۳-۲: مغرب زمین..... ۲۵
۳-۲-۱: طالس..... ۲۶
۳-۲-۲: آناکسیمنس..... ۲۶
۳-۲-۳: سقراط..... ۲۶
۳-۲-٤: افلاطون..... ۲۷
۳-۲-٤-۱: تعریف..... ۲۷
۳-۲-۵: ارسطو..... ۲۹
۳-۲-۵-۱: نفس..... ۲۹
۳-۲-٦: افلوطین..... ۳۰
۳-۲-۷: آلکماین..... ۳۱
۳-۲-۸: هیپون..... ۳۱
۳-۲-۹: کریتیاس..... ۳۲
۳-۲-۱۰: پارمنیدس..... ۳۲
۳-۲-۱۱: هراکلیتوس..... ۳۲
۳-۲-۱۲: امپدوکلس..... ۳۳
۳-۲-۱۳: آناکساگوراس..... ۳۳
۳-۲-۱٤: دموکریتوس..... ۳٤
۳-۳:فلاسفه..... ۳۵
۳-۳-۱: فارابی..... ۳۵
۳-۳-۲: ابن سینا..... ۳٦
۳-۳-۳: غزالی..... ۳۷
۳-٤ قرآن و حدیث..... ۳۸
۳-٤-۱: امّاره..... ۳۸
۳-٤-۲: لوّامه..... ۳۹
۳-٤-۳: مطمئنه..... ۳۹
۳-۵: عرفان اسلامی..... ٤۱
۳-۵-۱: مراتب نفس..... ٤۱
۳-۵-۱-۱: امّاره..... ٤۲

۳-۵-۱-۲: لوّامه..... ٤٣
۳-۵-۱-۳: ملهمه..... ٤٣
۳-۵-۱-٤: مطمئنه..... ٤٤
فصل چهارم: نفس در آثار مولانا..... ٤٥-۱۵۱
٤-۱: عقل و نقش آن در اخلاق..... ٤٧
٤-۱-۱: عقل کلیّ..... ۵۰
٤-۱-۲: عقل جزوی..... ۵۱
٤-۲: مخلوقات عالم..... ۵۳
٤-۳: جان، روان و روح انسان..... ۵٤
٤-۳-۱: جان..... ۵۵
٤-۳-۲: روان..... ۵۹
٤-۳-۳: روح..... ٦۲
٤-۳-۳-۱: حیوانی..... ٦۳
٤-۳-۳-۲: انسانی..... ٦٤
٤-٤: قلب..... ٦۷
٤-۵: نفس کلّ..... ٦۸
٤-٦: نفس ناطقه..... ٦۹
٤-۷-٤: صفات نفس امّاره..... ۷٦
٤-۷-٤-۱: شیطانی بودن ۷۸
٤-۷-٤-۲: مخالف عقل ۷۹
٤-۷-٤-۳: دشمن درونی بودن..... ۸۰
٤-۷-٤-٤: مکّار و حیله گر بودن..... ۸۱
٤-۷-٤-۵: اُم الفساد بودن..... ۸۳
٤-۷-٤-٦: فرصت طلب بودن..... ۸٤
٤-۷-٤-۷: اصلاح ناپذیر بودن..... ۸۵
٤-۷-٤-۸: بی ادب بودن..... ۸٦
٤-۷-٤-۹: تسویل گری..... ۸۷
٤-۸: تمثیلات..... ۸۸
٤-۸-۱: آتش..... ۸۸

٤-٨-٢: دزدی از نابینا..... ٨٨
٤-٨-٣: چریدن گاو در دشت..... ٨٩
٤-٨-٤: جنگ در کشور وجود انسان..... ٩٠
٤-٨-٥: سگان خفته..... ٩٠
٤-٨-٦: مار..... ٩٠
٤-٨-٧: شیر و خرگوش..... ٩١
٤-٨-٨: موش در انبار گندم..... ٩١
٤-٨-٩: نزاع پدر و مادر..... ٩٢
٤-٩: تشبیهات نفس..... ٩٣
٤-٩-١: اژدها ٩٣
٤-٩-٢: اسب..... ٩٤
٤-٩-٣: باز..... ٩٤
٤-٩-٤: تمساح..... ٩٥
٤-٩-٥: جمل..... ٩٥
٤-٩-٦: خارپشت..... ٩٦
٤-٩-٧: خر ٩٦
٤-٩-٨: خرگوش..... ٩٧
٤-٩-٩: خفاش..... ٩٧
٤-٩-١٠: زاغ..... ٩٨
٤-٩-١١: زنبور ٩٨
٤-٩-١٢: سگ..... ٩٨
٤-٩-١٣: سوسمار..... ٩٩
٤-٩-١٤: شیر..... ١٠٠
٤-٩-١٥: کرم..... ١٠٠
٤-٩-١٦: گاو..... ١٠١
٤-٩-١٧: گرگ..... ١٠٢
٤-٩-١٨: گوساله..... ١٠٢
٤-٩-١٩: مرغان خلیل..... ١٠٣
٤-٩-٢٠: مور..... ١٠٣

٤-٩-٢١: موش..... ١٠٤
٤-٩-٢٢: ناقه..... ١٠٤
٤-١٠: عناصر اجتماعی و انسانی ١٠٥
٤-١٠-١: باغبان..... ١٠٥
٤-١٠-٢: خونی..... ١٠٥
٤-١٠-٣: دزد..... ١٠٥
٤-١٠-٤: دشمن..... ١٠٥
٤-١٠-٥: راهزن..... ١٠٦
٤-١٠-٦: زن..... ١٠٦
٤-١٠-٧: ساحر..... ١٠٧
٤-١٠-٨: ظالم..... ١٠٧
٤-١٠-٩: ظاهر الصلاح..... ١٠٧
٤-١٠-١٠: فرعون..... ١٠٨
٤-١٠-١١: کافر و گبر..... ١٠٨
٤-١٠-١٢: گول..... ١٠٨
٤-١٠-١٣: مرگ..... ١٠٩.
٤-١٠-١٤: نمرود..... ١٠٩
٤-١٠-١٥: هندوی زاو(ماهر) ١١٠
٤-١١: عناصر طبیعت ١١٠
٤-١١-١: آتش..... ١١٠
٤-١١-٢: باد..... ١١٠
٤-١١-٣: بوی..... ١١١
٤-١١-٤: خزان..... ١١١
٤-١١-٥: دانه..... ١١١
٤-١١-٦: سموم..... ١١٢
٤-١١-٧: گل..... ١١٢
٤-١١-٨: گو..... ١١٣
٤-١١-٩: یخ..... ١١٣
٤-١٢: اشیاء..... ١١٣

٤-١٢-١: بت..... ١١٣
٤-١٢-٢: پرده تاریک..... ١١٣
٤-١٢-٣: تیر..... ١١٤
٤-١٢-٤: قفل..... ١١٤
٤-١٢-٥: کشتی بی لنگر..... ١١٤
٤-١٣: عناصر اساطیری ١١٠
٤-١٣-١: غول..... ١١٠
٤-١٤: عناصر مکانی ١١٤
٤-١٤-١: تون..... ١١٥
٤-١٤-٢: دکان طبع شوره آب..... ١١٥
٤-١٤-٣: دوزخ..... ١١٥
٤-١٥: موارد دیگر..... ١١٦
٤-١٥-١: بینی معیوب بروی خوب..... ١١٦
٤-١٥-٢: دوغ ترش..... ١١٦
٤-١٥-٣: زکام..... ١١٦
٤-١٥-٤: سورتاریک..... ١١٦
٤-١٦: بیماری های نفس..... ١٢٢
٤-١٦-١: تقلید..... ١٢٢
٤-١٦-٢: حبّ دنیا..... ١٢٣
٤-١٦-٣: حسد..... ١٢٣
٤-١٦-٤: تمسخر..... ١٢٤
٤-١٦-٥: خشم..... ١٢٥
٤-١٦-٦: دروغ..... ١٢٦
٤-١٦-٧: رازگویی..... ١٢٦
٤-١٦-٨: ریا..... ١٢٧
٤-١٦-٩: شهوت..... ١٢٨
٤-١٦-١٠: طمع..... ١٣١
٤-١٦-١١: غیبت..... ١٣٤
٤-١٦-١٢: فریب..... ١٣٤

٤-١٦-١٣: کینه..... ١٣٥
٤-١٦-١٤: لاف زنی..... ١٣٧
٤-١٦-١٥: منّت برگدا..... ١٣٧
٤-١٦-١٦: کبر،غرور،خودبینی..... ١٣٨
٤-١٦-١٧: تأخیرامور..... ١٤٠
٤-١٦-١٨: پرخوری..... ١٤١
٤-١٦-١٩: ستم..... ١٤٢
٤-١٧: راههای مبارزه بانفس..... ١٤٦
٤-١٧-١: تلاوت قرآن..... ١٤٧
٤-١٧-٢: حج..... ١٤٧
٤-١٧-٣: روزه وجوع..... ١٤٧
٤-١٧-٤: ریاضت..... ١٤٧
٤-١٧-٥: زکات..... ١٤٨
٤-١٧-٦: عنایت دوست..... ١٤٨
٤-١٧-٧: مجاهده وخوارداشتن نفس..... ١٤٨
٤-١٧-٨: نماز..... ١٤٩
٤-١٨: رابطه عقل و نفس با اخلاق..... ١٤٩
٤-١٨-١: معنا و کاربرد واژه اخلاق..... ١٤٩
٤-١٩: توفیق الهی..... ١٥٠
٤-٢٠: تقوا تنها راه نجات از دستان نفس..... ١٥٠
نتیجه گیری..... ١٥١
منابع و مأخذ..... ١٥٣

فصل اول

کلیّات

۱-۱: تعریف و بیان مسئله:

نفس مهم ترین و پرکاربردترین اصطلاح در متون اخلاقی و عرفانی است. در ادبیات فارسی، مثنوی مولانا علاوه بر جهات ادبی از جهت عرفانی و اخلاقی نیز اهمیت دارد. حکما و فلاسفه ی غربی و نیز حکمای اسلامی در مورد نفس مطالب گوناگونی مطرح کرده اند. در تاریخ تفکر بشر موضوع نفس از دیرباز مورد توجه بوده است و باورهای ملل مختلف موجب پیدایش آرای گوناگون درباره ی وجود، ماهیّت، بقا، و معاد آن گردیده است. حکما و فلاسفه شرق و غرب در این باب مطالب گوناگون مطرح کرده اند. در قرآن کریم نیز بارها به نفس اشاره شده است و عارفان مسلمان با نگاهی خاص به معانی نفس در قرآن مضمون پردازی کرده اند.

در متون عرفانی ادبیات فارسی تا قرن هفتم هجری نمونه هایی هست که نفس با معانی مختلف درآنها به کار رفته است که بخشی از این نمونه ها برخاسته از مفهوم قرآنی نفس است، اما به نظر می رسد در ترجمه ی کتب فلسفی یونان نوعی آشفتگی در مفاهیم و مصادیق نفس در بین صاحبان این آثار پدید آورده است گاهی نفس را همانند روح الهی گرفته اند. و گاهی به عنوان ترکیبی از بدن و روح از آن یاد کرده اند و گاهی مراد آنان نفس امّاره است که باید با آن مبارزه کرد.

حرمت و منزلت نفس از دیدگاه مولانا میزانی است که هرچه کفه اش وزین تر باشد، نشان از نزدیکی آدمی به خود حقیقی و درک ارزشهای ذاتی والای خود دارد. و هر چه کفه اش سبک تر گردد از خود بیگانگی انسان و دوری از اصل خویش را باز می نماید.

این تحقیق در پی آن است تا تلقی و فهم مولانا را از مقوله نفس تبیین و روشن کند. و مفاهیم و مصادیق نفس را در مثنوی مورد بررسی قرار دهد.

۱-۲: تعاریف مفاهیم تحقیق:

نفس امّاره: روح انسان را به اعتبار غلبه حیوانیت نفس امّاره گویند از جهت آنکه صاحبش را همواره امر به کارهای بد می کند. (دهخدا، ذیل واژه ی نفس امّاره)

نفس مطمئنه: نفس انبیا و اولیا است که در صف اوّل بوده اند در عالم ارواح. (زمانی، کریم،1381: ۱۷۲)

نفس لوّامه: نفسی است که انسان را هنگام ارتکاب عمل بد مورد سرزنش قرار می دهد.

۱-۳: اهمیت، ضرورت و اهداف پژوهش

۱- پی بردن به اهمیت ادبیات فارسی بخصوص مثنوی معنوی در تربیت انسان.
۲- از آنجایی که مثنوی مولانا در حقیقت کتابی عرفانی است و مفاهیم و مصادیق نفس نیز در مثنوی زیاد به کار برده شده و همچنین نشان دادن نظر مولانا درباره ی نفس و سایر ویژگی های آن.
۳- آشنایی با مولانا و شخصیت عرفانی او.
٤- شناخت حقیقت انسان (نفس) که خود زمینه ای برای شناخت خداست.

۱-٤: فرضیه های پژوهش

نفس در مثنوی مولانا متأثر از باورهای قرآنی چون روح و نفس امّاره تجلی پیدا کرده است اما تحت تأثیر آرای فیلسوفان ، مفاهیم دیگری هم به خود گرفته است.

۱-۵:سوالات تحقیق

۱ – مفاهیم و مصادیق نفس در مثنوی معنوی چگونه تجلی یافته است؟

۱-٦: پیشینه ی نظری و تجربی

در دوران معاصر پژوهش هایی در مورد «نفس» انجام شده است از جمله: علم النفس و تطبیق آن با روان شناسی جدید، معرفت نفس از دیدگاه حکیمان (عباس نیکزاد) معرفت نفس در نگاه نو(محمد رضا اکبری). در این زمینه، (نفس از دیدگاه مولانا) اثری که به مفهوم نفس از زاویه ی دید ما پرداخته شده باشد، مشاهده نگردید.

۱-۷: روش انجام تحقیق

این تحقیق، کتابخانه ای و از نوع توصیفی-تحلیلی می باشد، به این معنی که تمام مطالب مرتبط، از مثنوی معنوی و کتب مربوط به انسان شناسی و نیز کتاب های مرتبط با نفس در این خصوص استخراج و فیش برداری شده و با روش های معمول در تحقیقات ادبی و عرفانی پردازش و فرضیه ها مورد بررسی قرار گرفته است. به طور کلی روش تحقیق در این پایان نامه عبارت بود از: ۱- شناسایی مطالب و مآخذ مرتبط با موضوع ۲- مطالعه ی منابع اصیل و معتبر در مورد موضوع ۳- فیش برداری و تدوین فیش ها به صورت موضوعی ٤-

بررسی و تجزیه و تحلیل موضوعات فیش برداری شده ۵- باز خوانی و طبقه بندی دوباره و منطقی تر فیش ها ٦- تهیه و نگارش پایانی.

فصل دوم

مولانا و عرفان او

۲-۱: مقدمه

هنگامی که از نفس سخن می گوییم کتاب مثنوی مولانا به عنوان یکی از کتب زیبای عرفانی که مشتمل بر شناخت ابعاد وجودی انسان و مباحث مختلف رفتاری و روانی است، نا خود آگاه به ذهن خطور می کند.
مثنوی مولانا که در حقیقت دنیای درونی انسان هاست، چهره ی اجتماعی و اخلاقی انسان ها آنچنان که هستند در درون داستانها گنجانده شده است و مولوی در جستجوی قالبی از انسان کامل برای ارائه به بشریت است تا راه صحیح زندگی کردن را برای انسان ها روشن سازد. او برای ویژگی های روانی انسان اعتبار زیادی قائل است، اما اعتقاد دارد باطن انسان از یک سو به مبدأ خود یعنی عالم غیب گرایش دارد و از سوی دیگر، امیال این دنیا او را می فریبد و به سوی خود جذب می کند و در این میان تصمیم گیری برای انسان سخت می شود. افراد عادی روح و روانشان در گرو همین دنیای مادی قرار گرفته و به آن وابسته می شوند، ولی انسانهایی که فکر و درون خود را پاک کرده اند، به آسانی در برابر آرزوهای نفسانی سر تسلیم فرود نمی آورند.

گوناگونی تعاریف و تنوع نفوس، برخی از محققان را بر آن داشته است که اقرار کنند «حد و تعریف نفس نا ممکن است.» (سجادی، ۱۳٦۱: ۵۹۵)

«حقیقت نفس به واسطه ی علم ادراک نشود و به وجدان شناخته نگردد و هر کس که نفس خویش را بشناسد خواهد فهمید که تعریف نفس ممکن نیست.» (سجادی، ۱۳۷۰: ۷٦۳)

یکی از تعاریف مشهور نفس آنست که «جوهری است که ذاتاً مستقل و در فصل نیاز به ماده دارد.» (سجادی، ۱۳٦۱: ۵۹۳) با این وجود، عده ای از محققان معتقدند که در وجود انسان بیش از یک نفس نیست و آنچه که در کلام بزرگان درباره ی نفس آمده در حقیقت مراتب و یا جلوه های نفس است و نه انواع آن.

«نباید پنداشت که در وجود انسان چند نفس موجود است بلکه درست آنست که بگوییم نفس آدمی نردبانی چند پله و ساختاری چند لایه است، آدمی در این نردبان گاه بر پلکان نفس امّاره است و گاه بر پلکان نفس لوّامه و گاهی هم این همه را زیر پا می گذارد و به اوج نفس مطمئنه صعود می کند، تمام این مدارج، مراتب تشخیص آدمی است.» (سروش، عبدالکریم، ۱۳۷۱: ۲۱۱)

نفس در فرهنگ صوفیه، اکثراً به معنای نفس امّاره به کار می رود که بزرگترین حجاب در راه سلوک است و مبارزه با آن اصل عبادت است.

نفس از نظر مولانا نیرویی باطنی و دوزخی است درونی که منبع همه ی شرها و پلیدی ها و گناهان است و دشمن ترین دشمن انسان به شمار می آید.

2-2: زندگی

مولانا جلال الدین محمد بلخی در ششم ربیع الاول ٦٠٤ هجری قمری در بلخ متولد شد. پدر او محمد بن حسین خطیبی، به بهاء ولد و سلطان العلما معروف بود. وی از مشایخ صوفیان کبروی «پیروان نجم الدین کبری» بود. وی تقریباً همزمان با حمله ی خانمان سوز مغول به مرزهای شرقی ایران، همراه با خانواده ی خود خراسان را به سمت مرزهای غربی ایران ترک گفت و گفته می شود که در حین سفر با فرید الدین عطار ملاقات کرده و عطار نسخه ای از کتاب اسرار نامه ی خود را به جلال الدین محمد که کودکی بیش نبود هدیه داد و به بهاء ولد گفت که این فرزند به زودی «آتش در سوختگان عالم خواهد زد» (فروزان فر، ١٣٧٦: ٣-١٧)

پس از سال ها مسافرت بهاء ولد سرانجام در شهر قونیه از شهرهای آسیای صغیر «ترکیه کنونی» اقامت گزید و چند سالی به تدریس و ارشاد پرداخت و سرانجام در سال ٦٢٨ وفات کرد و در همان شهر به خاک سپرده شد پس از وفات بهاء ولد، نخستین کسی که مولانا را به وادی طریقت رهنمون شد یکی از مریدان صدیق و پاکدل بهاء ولد به نام سیّد برهان الدین محقق ترمذی بود که مولانا حدود ٩ سال مصاحب وی بود با وفات برهان الدین در سال ٦٣٨ مولانا به خواهش مریدان و شاگردان بسیارش بر کرسی فقاهت و تدریس و ارشاد نشست. این درس و بحث تا سال ٦٤٢ هجری قمری ادامه یافت. مولانا که مطابق روایات در چهار مدرسه ی شهر تدریس می کرد به ناگاه با سوخته جانی به نام شمس الدین محمدبن علی ملک داد تبریزی دیدار کرد. این دیدار جان آشوب، سیر حیات روحانی مولانا را تغییر داد. از بحث و وعظ کناره گرفت و مصاحبت دائمی با شمس را برگزید. (همان، ٦-٤٥)

٢-٣ آثار

مولانا هم به نظم و هم به نثر آثاری از خود به یادگار گذاشته است. از آثار منظوم وی، یکی دیوان غزلیّات وی است که به کلیّات یا دیوان شمس نیز معروف است. مهمترین اثر منظوم وی همان مثنوی معنوی است که در شش دفتر سروده شده است. غیر از این دو اثر، مجموعه رباعیاتی در حدود «١٦٠٠» رباعی نیز به وی انتساب یافته است که ممکن است که پاره ای از آن ها متعلق به وی نباشد. از آثار منثور وی می توان به «فیه ما فیه» اشاره کرد که مجموعه سخنانی است که در مجالس خویش گفته است. دیگر اثر منثور وی «مجالس سبعه» است که «عبارت است از هفت مجلس که جلال الدین در سال هایی که به منبر می رفته است بیان کرده است و چون بعد از انقلاب روحانی بیش از یکبار به منبر نرفته است این مجالس را می توان نمونه ی اندیشه های او در دوره ی قبل از ظهور شمس دانست.» (زرّین کوب، ١٣٨٦: ٢٣٣)

۲-٤: مثنوی معنوی

مثنوی، مشهور به مثنوی معنوی یا مثنوی مولوی حاوی «۲٦۰۰۰» بیت و ٦ دفتر است و یکی از برترین کتاب های ادبیات عرفانی کهن فارسی و حکمت ایرانی پس از اسلام است.

این کتاب در قالب شعری مثنوی سروده شده است، که در واقع عنوان کتاب نیز می باشد. اگرچه قبل از مولوی، شاعران دیگری مانند سنایی و عطار هم از قالب شعری مثنوی استفاده کرده بودند ولی مثنوی مولوی از سطح ادبی بالاتری برخوردار است. در این کتاب ٤٢٤ داستان پی در پی به شیوه ی تمثیل داستان سختی های انسان در راه رسیدن به خدا را بیان می کند.

ابیات نخستین مثنوی معنوی به نی نامه شهرت یافته است که چکیده ای از مفهوم ٦ دفتر است این کتاب به درخواست شاگرد مولوی، حسام الدین چلبی، در سال های ٦٦٢ تا ٦٧٢ هجری تألیف شد.

مثنوی کتابی است که معارف اسلامی و انسانی بسیاری را در خود جای داده است. مولانا بسیاری از تجربه های روحی خویش را در قالب تمثیل ها و حکایات در این کتاب بیان کرده است و خواننده همواره می تواند از میان این اشعار نکته های تازه ای را بیابد. عمق و گستره ی اندیشه ی مولانا چنان است که هر کس تنها می تواند به بخش کوچکی از آن بپردازد. «برخی محققان آن را بزرگترین اثر عرفانی عالم در تمام اعصار می دانند. درخت پر بار تناوری که محققان با تمام تلاش خود در شناخت و معرفی آن، گویی ریشه های آن را می کاوند و زمین اطراف آن را بیل می زنند ولی این کند و کاوها کمتر فرصت نشستن در زیر سایه ی آن را به آنها می دهد.» (زرّین کوب، ۱۳٦۲: ۱۲)

«شگفتی اینجاست که یک انسان به نام مولانا جلال الدین چگونه بر این همه دانش های ظاهری و باطنی احاطه داشته است که وقتی مثنوی او خوانده و تفسیر و تأویل می شود، همه ی اعصار و قرون در آن جای می گیرد مثلاً مُثُل افلاطونی، دم گرایی اپیکور، فلسفه ی سوفسطائیان و نوافلاطونیان یونان، اندیشه های فروید و یونگ در روان شناسی و ده ها تفکر و اندیشه و مکتب ادبی و عرفانی دیگر به راستی همه ی این ها از یک نفر و در یک کتاب، شگفت انگیز است و به اعجاز مانسته است. اگر دنیای امروز به مولانا گرایش پیدا کرده است. رمز و راز آن در ابعاد متنوع و چندگونه ی اندیشه ی مولانا به ویژه در مثنوی معنوی است.» (چوبندیان،۱۳۸۷: ٦٤- ٦٥)